

# وحدت حوزه و دانشگاه

شهناز شایانفر - رشته زبان و ادبیات عرب - ورودی ۷۴

«توصیه این جانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند، او را ارشاد و نصیحت نمایند و اگر تأثیر نکرد از او رو گردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه، ریشه بدواند... مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد از خود و کلاس خود طرد کنند.»

از وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام (علیه السلام)

وحدت حوزه و دانشگاه یکی از اهداف جدی حضرت امام خمینی (ره) قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. به مناسبت شهادت آیت الله دکتر محمد مفتاح (۱۳۵۸ ه.ش) - از پیوند دهندگان حوزه و دانشگاه - روز ۲۷ آذر ماه

رسماً روز وحدت حوزه و دانشگاه نامیده شد.

تاکنون ضمن برگزاری مراسم بزرگداشت این روز، تلاشهایی در جهت تحقق این مهم انجام شده است. پرتو انوار برخاسته از وحدت ملت ایران، کور دلان شرق و غرب را به لرزه انداخته است و حضور فعال اقشار مختلف مردم از جمله دانشگاهی و روحانی در جبهه‌های نبرد نور علیه ظلمت که در واقع دانشگاه اصلی بود، تجلی عینی وحدت حوزه و دانشگاه و مردم را به ظهور رسانید.

نهال وحدت حوزه و دانشگاه که ریشه در اعماق قلبهای دردمندان این دو کانون آگاهی دارد، در جبهه‌های جنگ به بار نشست. باروری این پیوند مقدس که با خون شهدای گرانقدری چون شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی، شهید باهنر، و صدها روحانی و دانشگاهی شهید آبیاری شده، مستلزم حفظ و حراست این دو کانون جوشان علم و معرفت است.

برای بیان هر چه بهتر پیوند حوزه و دانشگاه و ضرورت پرداختن به این موضوع، مختصراً به طرح سابقه

تاریخی موضوع می‌پردازیم:  
۱- حوزه: آنچه که امروزه به نام حوزه خوانده می‌شود، همان مرکز یا مدرسه آموزشی است که به موازات رشد و توسعه اسلام که آموختن علم را واجب می‌دانست، در سراسر جهان تأسیس شد و بتدریج روش آموزش و محتوای برنامه آموزشی آن بر مبنای فرهنگ اسلامی شکل گرفت و توسعه پیدا کرد و البته دائماً بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی بخصوص در عناوین درس و محتوای آنها تغییراتی حاصل می‌شد با این وجود، تقریباً تمامی علوم که مسلمانها بدان نیاز داشتند، از فقه، حدیث، ادب، هنر، ریاضیات، دانشهای طبیعی، فلسفه و... در این مدارس تدریس می‌شد. آثار باقیمانده از علمای اسلامی در زمینه‌های گوناگون علمی، گویای مجاهدتهای بسیار مسلمین در توسعه و ترویج علم اعم از علوم عقلی و نقلی با تمامی شعب و فروع مختلف آنها و مشکلات جامعه در زمینه‌های شرعی و در ابعاد مختلف اجتماع، اقتصادی و سیاسی به وسیله علمای فن حل و فصل می‌شد. دانش آموختگان این مدارس عموماً دارای صبغه دینی بوده

و از قداست و معنویت بر خوردار بوده‌اند؛ حتی در مورد آن کسانی که در علوم خاص شریعت مهارت و تخصص داشته‌اند نیز فرهنگ حاکم، فرهنگ دینی بوده است. این وضع تا ظهور تمدن جدید ادامه داشت.

۲- دانشگاه: پس از ظهور تمدن جدید، مسلمانان برای رفع نیازهای علمی خود در آنچه به تمدن جدید مربوط می‌شد بجای اضافه کردن موارد مورد نیاز در همان مدارس با یک انقطاع فرهنگی رو برو شدند و به جای تکیه بر میراث گذشته، به تأسیس مدارس جدید بگونه‌ای کاملاً منقطع از بافت و ساختار فرهنگی خویش اقدام کردند؛ البته بیگانگان نیز که صادرکننده تمدن و مدارس جدید بودند در جهت این بریدگی فرهنگی، سرمایه‌گذاری و کوشش بسیار نمودند. به هر حال، نیازها و مظاهر تمدن جدید در جوامع اسلامی نیز راه یافت و با برنامه‌ریزی حساب شده و هدایت شده، چنان شد که ادارهٔ امور جامعه در فضای جدید فقط از کسانی بر می‌آمد که در مدارس جدید در داخل یا خارج کشور اسلامی تحصیل کرده بودند و زمینه‌کنار گذاشتن دانش‌آموختگان مدارس قدیم و خودی، از حضور فعال در صحنهٔ زندگی بر پایه تمدن جدید عملاً فراهم گردید و کم‌کم حوزه‌های تخصص این قبیل مراکز آموزشی، صرفاً به محدودهٔ علوم دینی محض (شرعیات و علوم متعلق به آنها) منحصر گردید و بتدریج

دو قطب علمی با دو ساختار فرهنگی شکل گرفت که ظاهراً جامعه از هیچ یک بی‌نیاز نبود.

نقشه‌های استعماری بیگانگان به منظور مجبور کردن جامعه اسلامی بین انتخاب دین یا دنیا طراحی و اجرا می‌شد و کوششها بر این متمرکز شده بود که به هیچ وجه این دو با یکدیگر کنار نیایند.

دشمنان بر این باور بودند که با توفیق در این جهت از یک طرف این دو قطب علمی با یکدیگر دشمن می‌شوند و در جریان این تعارض فراینده، هیچ یک توفیق نمی‌یابند و از طرف دیگر امت نیز دو قطبی می‌شود و عده‌ای به تصور ناسازگاری علم و دین، برای حفظ دین خود، از مدنیت چشم می‌پوشند و عده‌ای دیگر بر عکس. در یک فضای فرهنگی دو گانه، نه علم دین پیشرفت می‌کند نه علم دنیا؛ پس هم امت عقب می‌ماند و هم این دو مرکز.

با القای خناسان و طبیعت وضع حاکم، هر کدام دیگری را مسؤول ناکامیهای جامعه می‌دانست؛ یکی رقیب سنتی خویش را مرتجع می‌خواند و دیگری رقیب جدید خود را بی‌دین و ویران‌کنندهٔ فرهنگ دینی و عامل بیگانگی، و اگر احیاناً هر کدام از آنان راه حل نجات بخشی را ارائه می‌داد، این دشمنی چشم عقل و انصاف دیگری را کور می‌کرد و به یاری یکدیگر بر نمی‌خاستند. پیداست که در این عقب ماندگی

علمی در هر دو بعد و شکاف اجتماعی بین آنان و طرفدارانشان، این دشمن بوده که خود را به صورت منجی وارد صحنه می‌کرد و به غارت هستی مسلمین می‌پرداخت و برای حفظ خود، آتش فتنه را دائماً مشتعل نگه می‌داشت؛ زیرا حیات خود را در این می‌دانست که آنان در آتش فتنه بسوزند و خوب می‌دانست که اگر بین علم دین و دنیا آشتی برقرار شود و متخصصان هر علمی به کمک دیگری بشتابند، در پرتو نور علم و ایمان شاهرگ حیاتی جهانخواران قطع می‌شود.

در دو سه قرن گذشته و بخصوص در صد سالهٔ اخیر، افت و خیزهای این درگیری در کشور ما و بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی ادامه داشته و نتایج مخرب آن بر زندگی دینی و دنیایی مسلمانان - که خود چندین قرن سرور سیاسی و علمی جهان بوده‌اند - اثر گذاشته است.

### مفهوم وحدت حوزه و دانشگاه:

با توجه به سابقه تاریخی بیانات صاحب نظران مقصود از وحدت حوزه و دانشگاه، در مرحله اول این است که هر دو قطب علمی، فاصله‌های تحمیلی بین خود را کم کنند و بین علم دین و دنیا تعارض نبینند بلکه این دو را گره گشای یکدیگر بپندارند و در اثر تحرکات شیطانی، دیگری را جاهل، بی‌دین و وابسته و خود را عالم، متدین و مستقل نداند و بالعکس آن دیگری طرف را

متحجر و مرتجع و خود را روشنفکر و پیشرو تلقی نکند؛ بلکه هر دو گروه با عنایت به مبانی دینی و سوابق تاریخی و فرهنگی و مقتضیات زمان، خود را نیازمند یکدیگر و خدمتگزار جامعه بدانند. در واقع، وحدت در این مرحله، وحدت جهان بینی، وحدت فرهنگی، وحدت وظیفه، وحدت تکلیف و وحدت سیاسی است و غرض این نیست که حوزویها علوم دانشگاه یا دانشگاهیان علوم حوزوی را بخوانند؛ بلکه چنانکه اشاره شد هر دو گروه علمی باید متفق، متحد و هم‌سو، به تدبیر امور ملت مسلمان بپردازند؛ البته این کار به تفاهم بسیار، ذهن باز، سعه صدر، فروتنی علمی و قدرت تحمل عقاید و نظریه‌ها و روحیه احترام متقابل، نگرش به آینده و گذشت از گذشته نیاز دارد. در این مرحله مسلماً دانشگاهیان مسلمان باید به مبانی دینی، اصول اعتقادی و فرهنگ دینی آشنایی کامل یابند؛ چنانکه قشر روحانی نیز در مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی و امثال آن باید از علوم دانشگاهی و دانشگاهیان بهره گیرد. همین تعامل علمی و فرهنگی از مقدمات و کوششهای اولیه وحدت حوزه و دانشگاه است. در یک تقسیم‌بندی کلی وحدت حوزه و دانشگاه را می‌توان در دو جهت زیر تفصیل کرد:

۱- وحدت در نظام تعلیم و تربیت

۲- وحدت در افراد

با کمی دقت معلوم می‌شود که علت جدایی حوزه و دانشگاه، فاصله و تفاوت در سیستم تعلیم و تربیت آنها در زمان گذشته بوده است. اساس وحدت، بر تربیت سپس بر تعلیم است. آنچه ما به دنبال آن هستیم؛ وحدت در مبانی محتوایی این دو مرکز و اشتراک در روشهای تربیتی و در هم ریختن و تداخل این دو مرکز است.

قطعاً با تحقق این نوع وحدت، جامعه اسلامی ما شاهد یگانگی در نیروهای تحصیلکرده خواهد بود و دیگر عناوینی مانند دانشگاهی یا حوزوی و قرار دادن این دو قشر در مقابل هم معنا پیدا نمی‌کند و ریشه‌های نفاق خشکانده می‌شود.

اکنون با توجه به این مهم، وقتی حوزه و دانشگاه مکمل یکدیگر باشند، وحدت افراد نیز خود بخود تحقق خواهد یافت. با توجه به این مطلب می‌توان گفت: وحدت در افراد حوزه و دانشگاه به دو صورت امکان پذیر است:

**الف - وحدت فکری:** بدین معنا که باید زیر بنای فکری این دو قشر را یکسان کرد و هر دو در مبانی فکری مشترکی قرار گیرند. در این جهت مسلماً به دلیل اصالت فکری حوزه، باید تفکر اسلام فقاهتی به عنوان اصل قرار داده شود و نیروهای دانشگاهی با اسلام فقاهتی آشنا شوند و نیز روحیه اصالت عقلی فرهنگ دانشگاه را به روحیه الوهیت مبتنی بر وحی مبدل

کنند.

**ب - وحدت عملی:** روحانیان و دانشگاهیان هر یک در مسؤلیتهای اجتماعی قلمروی خاص دارند، اما از آنجا که هر دو برخاسته از یک فرهنگ هستند، باید وحدت عملی داشته باشند؛ زیرا انجام وظیفه هر یک از این دو قشر در حیطه قلمرو خود در جامعه نهایتاً بایستی منجر به تکمیل فعالیت دیگری گردد و مکمل هم باشند و این به جهت لزوم یگانگی و همسویی نیروها با حرکت نظام جمهوری اسلامی است.

اکنون با در نظر گرفتن اینکه در این نظام، امور مربوط به شارع مقدس و هدایت و رهبری و ارشاد جامعه به عهده روحانیان و امور مربوط به گردش چرخهای تخصصی جامعه به عهده دانشگاهیان است، باید دانشگاهیان در موضوع شناسی بر پایه اندیشه اسلامی اهتمام ورزند و احکام موضوعات را از اسلام دریافت دارند و حوزه‌ها نیز در بر خورد با موضوعات نو فعال گردند.

نهایتاً حوزه و دانشگاه بایستی دو بال پویای جامعه چه از نظر دینی و چه از نظر تکنیکی باشند و این دو قشر با هم و هم جهت، به حرکت خود ادامه دهند.

**رسالت حوزه و دانشگاه در**

**زمینه تحقیق و تقلید:**

باید هر دو نهاد حوزه و دانشگاه عمل را از قلمرو اندیشه جدا کنند و بدانند که حوزه و دانشگاه جای تفکر

است نه عمل - به مفهوم خاص آن در حوزه تقلید - بنابر این اطاعت با تکیه بر نظریات دیگران برای اثبات مدعا در عرصه اندیشه بی معنی و سد راه، قلمداد می‌شود. در قلمرو مسایل علمی که به حوزه نظام حکومتی اسلام - چون رفتن به جهاد یا ترک آن - مربوطند، بر اساس ادله عقلی و شرعی ولایت فقیه، باید از ولی امر مسلمین اطاعت نمود؛ چنانکه در قلمرو وظایف عمل باید از مرجع تقلید اعلم پیروی کرد.

ولی در زمینه اندیشه، تعبد و تبعیت خطاست؛ البته در جوامع علمی، دیدگاه صاحب نظران، محترم است؛ ولی این به مفهوم تقلید یا پیروی تبعیدی نیست بلکه از نوع احترام به دیدگاه یک کارشناس اهل فن است. باید توجه داشت که اجتهاد منحصر در قلمرو فروع و احکام نیست، بلکه اجتهاد عبارت از تلاش و کوشش نهایی مجتهد برای به دست آوردن نظر و دیدگاه اسلام از منابع معتبر است و این تلاش چنانکه در حوزه احکام و فروع ضرورت دارد، در وادی تعلیم و تربیت، عرفان، فلسفه، و... نیز لازم است. و همانگونه که عدم تقلید در فروع به بطلان عمل منتهی می‌شود، عدم توجه به اساتید فن در به دست آوردن دیدگاه اسلام در حوزه اصول عقاید و اخلاق نیز به انحراف و بدعت در دین منجر خواهد شد؛ چنانکه عدم اطاعت از دستورات ولی فقیه، هرج و مرج و تضعیف

قدرت نظام اسلامی و ملی را به دنبال خواهد داشت.

آنچه مهم است این است که جامعه بخصوص قشر تحصیلکرده لزوم اطاعت و تعبد در قلمرو عمل را با حوزه اندیشه خلط نکنند. همانگونه که تقلید در عمل را وظیفه شرعی خویش می‌شناسند، تحقیق در قلمرو اندیشه را نیز وظیفه شرعی خود بدانند و در این وادی هیچ خط قرمزی را به رسمیت نشناسند.

رسالت حوزویان نیز این است که نخست، چنانکه در فقه و فروع دین به اجتهاد و تحقیق وسیع می‌پردازند، در قلمرو اصول و مبانی اعتقادی و اخلاق و تربیت نیز با روش اجتهادی و عالمانه به تحقیق بپردازند و در زمینه تعلیم و تبلیغ اسلام نیز مانند ائمه معصومین علیهم‌السلام به ایجاد روح تحقیق و دمیدن روح تفقه همت گمارند و اطاعت در حوزه عمل را به دنیای تعلم و تفکر سرایت ندهند. البته ضرورت ایجاد روح علمی و تفقه در دین، منحصر به جامعه دانشگاهی ما نیست؛ بلکه حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و توسعه فرهنگی و اقتصادی جامعه ما به آن بستگی دارد.

حاصل سخن اینکه اسلام مدافع برخورد های محققانه و عالمانه در قلمرو فردی، اجتماعی و اعتقادی است. تقلید در حوزه احکام عملی بطور مشروط و موقت عقلاً و نقلاً تجویز شده است. ولی پذیرفتن تقلید در احکام، منافاتی با آزادی اندیشه

ندارد.

رسالت حوزه و دانشگاه این است که ضمن تثبیت اصل اطاعت و تسلیم در عمل، اصل آزادی تفکر و لزوم تفقه در دین را تشویق و حمایت و از خلط میان مباحث جلوگیری کنند.

#### امام و وحدت حوزه و دانشگاه:

حضرت امام خمینی ره با آگاهی کامل از ارزشهای هر دو قطب علمی و نیاز جامعه به هر دو، در حرکت متعالی خویش و با آگاهی کامل از نقشه های دشمن در ایجاد اختلاف و فاصله بین این دو قشر - که به تعبیر ایشان موتور محرک جامعه اند - تمامی مساعی خویش را برای نزدیکی آنها و زدودن اختلافات عارضی و تحمیلی، به کار بردند. تکرار بسیار این موضوع در سخنرانیهای ایشان نمایانگر آن است که از دید ایشان وحدت حوزه و دانشگاه، استراتژی انقلاب اسلامی است. امام ره در آغاز کوشید با آماده ساختن دو قشر برای رفت و آمد به محیط علمی یکدیگر و بحث و گفتگو، آنها نادرستی زمینه های تصورات خویش را در مورد دیگری دریابند تا مراحل همکاری میسر گردد. سرانجام پس از کوشش بسیار و اقدامات علمی و زمینه سازی هر دو قشر در اداره جامعه اسلامی، راههای بیشتری برای این همکاری و نیازمندی طرفین به یکدیگر گشود و بر ضرورت استمرار آن مکرراً تصریح کرد.

اکنون پس از طی این مراحل، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای

افقهای جدیدی را می‌گشایند؛ چنانکه فرمودند: «تأکید بر وحدت حوزه و دانشگاه و اینکه بر روی آن اصرار می‌کنیم بخاطر آثار و برکات آن است. این دو نهاد با تبادل روشها، یکدیگر را کامل کنند و مجهز به روشهای علمی جدید و سنتی شوند.»

مرحله کمال وحدت حوزه و دانشگاه این است که در سایه کوششهایی که به آنها اشاره شد به این نقطه برسیم که همه جداییهای فرهنگی و اجتماعی این دو مرکز علمی از میان برخیزد و ما همچون گذشته یک مرکز علمی با یک ساختار و بافت فرهنگی داشته باشیم. البته روشن است که این مطلب منافاتی با تنوع و دگرگونی رشته‌های تحصیلی ندارد. در گذشته‌های دور در مدارس علمیه علاوه بر فقه، اصول فقه، کلام، فلسفه، منطق، ادبیات، تفسیر و علوم قرآنی و حدیث، علوم ریاضی، طبیعی و طب و انواع علوم مربوط به صنایع و حرف نیز آموزش داده می‌شد. از آنجا که در گذشته علوم چون امروز گسترش نیافته بود، دانشمندان جامع علوم معقول و منقول بودند و امروزه که علوم و فنون گسترش بسیاری یافته است. شاید افرادی جامع نظیر فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر طوسی و علامه حلّی دیگر پیدا نشوند؛ اما مانعی نیست که بافت فرهنگی و اجتماعی یکسانی بر حوزه علمی ما حاکم باشد و هر فردی فقط در یک شاخه تخصصی تحصیل کند؛ در این

صورت در واقع جدایی عارضی صد سال گذشته برطرف می‌شود و همچون گذشته یک مرکز فرهنگی خودی با رشته‌های تحصیلی و با ساختار و بافت فرهنگی و اجتماعی و بینش و جهان بینی واحد خواهیم داشت نه فقط ساختمان و رشته تحصیلی. لازم به یاد آوری است که در طول چند سال گذشته کوششهای انجام گرفته در زمینه‌های ارتباط، رفت و آمد، گفتگو و مشارکت علمی در سمینارها و آموزشهای دو قشر، بسیار خوب و مفید بوده است؛ همچنانکه اقدامات دو طرف در مشارکتهای مربوط به اداره امور کشور در مجاری عالی اداری و تصمیم گیری، نمونه‌های زیبایی از همکاری را متبلور ساخته است و مجموع این کوششها در پیدایش جو تفاهم و نزدیکی فکری و همکاری عملی بسیار مؤثر بوده است. البته هنوز برخی تعصبا، بدبینیها یا خود خواهیها و خود برتر بینیها از برخی افراد دو طرف دیده می‌شود که بسیاری از آنها پس از سالها همکاری در پرتو معنویت حکومت اسلامی، زیننده جامعه اسلامی نیست و باید با هوشیاری و تدبیر، این زمینه‌های تفرقه را نیز از میان برد، بنابر این لازم است که:

۱- حوزویان به تعبیر حضرت امام (عج) زی طلبگی را به تمام معنای این کلمه حفظ کنند و از هر گونه تجمل پرستی جاه طلبی و برتری جویی بپرهیزند و اجازه ندهند در میان

خودشان کسانی با چنین روحیاتی در فضای روحانی حکومت اسلامی - که علمای دین اقتدار سیاسی نیز یافته‌اند - بر مقدرات جامعه سلطه پیدا کنند که در این صورت دین و دنیا را تباه خواهند کرد و یقیناً به موضوع حیاتی وحدت حوزه و دانشگاه آسیب جدی وارد خواهد شد.

۲- حوزویان با آراسته شدن به ملکه‌های اخلاقی و زیور تقوا و پابندی کامل به مبانی شریعت به همفکران خویش اجازه ندهند از تقدس دین - که به حوزه‌ها و حوزویان نیز برکت و تقدس بخشیده است - سوء استفاده کنند؛ بویژه در مورد دانشگاهیان چوب تحمیق و تفسیق و تکفیر در دست گیرند که این رفتار و منش بسیار خطرناک و ویرانگر بوده و بر جبهه‌گیریهای طرفین خواهد افزود و ممکن است کردار یک روحانی زینانهایی به وحدت حوزه و دانشگاه وارد کند که جبران آن دشوار و یا ناممکن گردد. نظرات دیگران را با سعه صدر - هر چند ناخوشایند و یا نادرست باشد بشنوند، سپس با نرم خوئی و بگرمی پاسخ دهند.

۳- بخاطر ضرورت کوشش برای گسترش پرتو تابناک دین به ابعاد جامعه، حوزویان باید در بحثهای علمی خود با یاری جویی از دانشگاهیان، راه حلهای جدید و مناسب دینی را نسبت به مسائل مستحدثه بررسی و تحلیل کنند و به نظر می‌رسد این اندیشه که «کار فقیه

اعتصموا بحبل اللّٰه جميعاً و لا تفرّقوا» و از باب اینکه در جریان عمل نیز هیچ راهی جز وحدت وجود ندارد، تنها با امید به فرهنگ خودی و اسلامی بجدیت در وحدت حوزه و دانشگاه بکوشند که سعادت دنیا و آخرت ما در گرو پیاده شدن درست اسلام است و آن نیز با همیاری و همدلی این دو قشر با تلفیق نظر و عمل میسر است و ان شاء اللّٰه چنین خواهد شد و استحکام چنین وحدتی، در گرو الهام گرفتن از بینش الهی حاکم بر حوزه‌ها و کسب معرفت الهی در درون دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و دستیابی به علوم و فنون جدید ملهم از این بینش است که ما را به سر منزل مقصود، خواهد رساند. ان شاء اللّٰه

رویا رویی با زراندوزان بی درد و درد دین داشتن باید در سخن و رفتار و کردار حوزویان - که در بستر علوم دین و به عنوان مفسران و شارحان اسلام عزیز حرکت می‌کنند - همه جا نمودار و جلوه‌گر باشد؛ در این صورت است که می‌توان در برابر شعارهایی که از این سو و آن سوی جهان به دانشگاه عرضه می‌شود، پایداری کرد و پایه دوستی و تفاهم را استوار ساخت و به یک تکیه‌گاه محکم برای جامعه و از جمله دانشگاه دست یافت.

۵- دانشگاهیان باید با نگرستن به وظایفشان در قبال امت و با توجه به اعتقادات دینی خود و خطرات اختلاف این دو پایگاه علمی و تلاش همیشگی دشمنان اسلام برای باز داری از این وحدت طبق فریضه «و

بیان حکم است نه موضوع» - که با حاکمیت رسمی دین و گشوده شدن پای فقها به تدبیر امور مختلف جامعه در سنگر حکومت اسلامی، مستلزم برنامه ریزی و برخورد پویا با مسائل مورد نیاز امت است - باید در سنگر حکومت اسلامی به حضور فعال حوزه در زمینه شناسایی موضوعات و انجام نقش امامت - که خود مستلزم حرکت در پیشاپیش جامعه است - تبدیل شود و در این زمینه تعادل حوزه و دانشگاه برآی گشودن چشم اندازهای تازه در منظر سالکان طریق، بسیار مؤثر، مهم و ضروری است.

۴- ارزشهای اسلامی مانند عدالت، پشتیبانی از مستضعفان و محرومان، همنشینی با پابرهنگان، یاری ستم‌دیدگان، ستیز با ستمگران،

## منابع

- ۱- وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (ره)
- ۲- بخشی از سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از طلاب و دانشجویان در ۲۸ آذر ۱۳۷۳
- ۳- روزنامه اطلاعات، آذر ماه ۱۳۶۵
- ۴- روزنامه کیهان آذر ۱۳۷۳
- ۵- مقاله مفتح، موسس وحدت، سید محمد هادی موسوی بجنوردی
- ۶- ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بصائر، سال سوم شماره ۲۲